

معنای واژه «ص-ل-ح» و مشتقات آن در قرآن

دکتر مجید صالحی^۱

چکیده

یکی از عوامل برداشت صحیح از آیات قرآن، شناخت معانی واژه‌های آن می‌باشد. در این کار باید به عرف خاص و معانی معهودی که در قرآن برای برخی الفاظ است توجه شود. از طرفی الفاظ قرآن کریم بر معانی رایج آن‌ها در عصر نزول حمل شود. در این پژوهش، درباره معنای واژه «ص-ل-ح» و مشتقات آن در قرآن بحث شده است. از بررسی و جمع‌بندی مطالبی که در کتاب‌های لغت و تفسیر درباره واژه «ص-ل-ح» و مشتقات آن گفته شده است، و همچنین توجه به مجموع آیاتی که در آن‌ها این کلمات به کار رفته است، می‌توان گفت که واژه «ص-ل-ح» به معنای شایستگی است. واژه مزبور و مشتقات آن در قرآن نیز شاید به این معنا آمده است که وقتی هدف‌های انسان را در نظر می‌گیریم، اگر فردی یا عملی یا رابطه‌ای شایستگی داشت؛ یعنی ویژگی‌هایی داشت که بتواند هدف مورد نظر انسان را تأمین نماید، این واژه بر آن اطلاق می‌شود. حال گاهی درباره اهدافی غیر از هدف و کمال نهایی انسان مطرح می‌شود، و گاهی درباره هدف و کمال نهایی انسان.

کلیدواژه‌ها: صلح، قرآن، معنا شناسی، شایستگی.

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر تهران salehibirjandi@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۰- پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۸

مقدمه

یکی از دانش‌های مورد نیاز برای فهم قرآن و تدبّر در آن، دانش معناشناسی و مفردات است. همیشه مفسران قرآن این دانش را مورد توجه قرار داده و در تفاسیر خود با عنایت به فرصت و امکاناتی که داشته‌اند از آن بهره‌مند گشته‌اند.

در معناشناسی واژه‌های قرآن باید به فرهنگ عربی و نیز خود قرآن مراجعه کرده، در کاربردهای لغوی یک واژه دقت کنیم و در سیاق آیاتی که مشتمل بر آن واژه است تأمل نماییم، و بکوشیم به فهم صحیح از معنای آن واژه برسیم. قرآن کریم که کلام خداوند می‌باشد یک متن ادبی اصیل، قوی و استوار عربی است که در شرایط خاص زمانی و مکانی و فرهنگی چهارده و نیم قرن پیش از این نازل شده است.

در بیان معانی واژه‌های قرآنی باید به عرف خاص و معانی معهودی که در قرآن برای برخی الفاظ است توجه شود. از طرفی الفاظ قرآن کریم بر معانی رایج آن‌ها در عصر نزول حمل شود. برخی واژه‌ها در زبان عربی پس از زمان نزول دچار تحوّل معنایی شده‌اند. باید به الفاظ مشترک در قرآن و وجود معانی مجازی برای الفاظ قرآن توجه کنیم و از همه قرینه‌های موجود در آیات قرآن و سیاق آیات برای تعیین معنای مراد کمک بگیریم. گاهی مفسر به دلیل شهرت استعمال یک لفظ در یک معنا، تنها آن معنا در ذهنش می‌آید، در حالی که معنای دیگری برای آن واژه بیان شده که مشهور نیست، اما با سیاق آیات همخوانی دارد.

توجه به اصل و قاعده هم معنا نبودن در تفسیر واژه‌های قرآن و مراجعه به منابع کهن و معتبر، از شرایط دیگر تفسیر واژه‌های قرآن است. استفاده از آیات قرآن برای شرح و تفسیر کلمات و واژه‌های قرآن بهترین روش است.

در این پژوهش در باره معنای واژه «ص-ل-ح» و مشتقات آن در قرآن بحث شده است. شناخت بهتر از این واژه و مشتقات آن ما را در فهم بهتر آیات قرآن یاری می‌کند. این واژه و مشتقات آن ۱۸۰ بار در قرآن و در ۱۷۰ آیه از ۵۴ سوره آمده است. این تحقیق معنای لغوی واژه «ص-ل-ح» و مشتقات آن را در کتاب‌های لغت عربی و همچنین

معنای آن را در کتاب‌های تفسیر قرآن از نظر مفسران بررسی کرده است. سپس با توجه به همه آیات مشتمل بر آن واژه، و تأمل در سیاق آن‌ها، معنای قرآنی آن واژه را با در نظر گرفتن معنای لغوی آن بیان کرده است. در این بررسی، سیاق آیات قرآن و قرینه‌های موجود در هر آیه در تعیین معنا نقش مهمی دارد.

معنای واژه «ص-ل-ح» در کتاب‌های لغت و تفسیر

صاحبان کتاب‌های لغت و تفسیر قرآن برای واژه «ص-ل-ح» و مشتقات آن، معنای گوناگونی ذکر کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را این‌گونه تقسیم کرد:

خوبی و نیکی

برخی گفته‌اند: «اصلحت الی الدابة یعنی احسنت الیها» و آن را احسان و نیکی معنا کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۱۷/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۱۷/۲).

یکی از مفسران صالحات را کارهای نیکوی پسندیده معنا کرده است. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲۲/۱).

مؤلف روح البیان صلاح را صفتی می‌داند که همه خوبی‌ها را سامان می‌بخشد. (حقی بروسوی، بی تا: ۳۱/۲).

خیر

گفته‌اند: در این کار مصلحت است؛ یعنی خیر است. (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲/۳۸۹) و مراد از باقیات صالحات در آیه ۴۶ سوره کهف را تمام اعمال و کارهای خیر دانسته‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۲/۴).

یکی از مفسران گفته است: اعمال خیر را صالحات گفته‌اند، چون به وسیله آن، احوال بنده و امور دین و دنیای او و زندگی دنیوی و اخروی او اصلاح می‌شود و فساد از آن برطرف می‌گردد. (آل سعدی، ۱۴۰۸: ۴۴).

مفسر دیگری گفته: عمل صالح نزد مردم معروف است؛ چرا که در فطرت مردم توان تشخیص بین خیر و شر قرار داده شده است. (مراغی، بی تا: ۶۸/۱).

نفع

«اصلح الله المؤمن»؛ یعنی خداوند درباره بنده مؤمنش کاری می‌کند که در آن صلاح و نفع او باشد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۶/۲).

برخی مفسران نیز معنای نفع را برای این واژه آورده‌اند: (طوسی، بی تا؛ ۴/۴۲۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۲۳/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۱/۲۸۰؛ حقی بروسوی، بی تا: ۵۷/۱).

مفسری در تفسیر آیه ۲۲۰ سوره بقره می‌گوید: مراد از اصلاح، حفظ مال یتیم و صرف آن مطابق صرفه و صلاح یتیم است، که به نوعی به معنای نفع اشاره کرده است. (طیب، ۱۳۷۸: ۲۰۲/۲).

نظم و اعتدال و استقامت

برخی مفسران گفته‌اند: فساد خروج شیء از اعتدال است و صلاح ضد آن است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۸۳/۱؛ حقی بروسوی، بی تا: ۵۷/۱) و برخی فساد را ایجاد خلل و به هم خوردگی در نظم شیء و صلاح را مقابل آن می‌دانند. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۸۰/۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۷۱/۲) و برخی صلاح را به معنای استقامت حال گرفته‌اند و فساد را تغییر از حال استقامت. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۲۳/۱؛ حقی بروسوی، بی تا: ۵۷/۱).

برخی مفسران با توجه به آیه ۱۸۹ سوره اعراف گفته‌اند: فرزند صالح؛ یعنی صالح برای زندگی و بقا، به اینکه فرزندی تام الخلقه و بی عیب و آفت باشد، چون در هنگام فرزنددار شدن و روزهای ولادت فرزند، آرزوی انسان این است، نه اینکه صالح دینی باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۸/۸) همچنین مفسران دیگری نیز مانند این مطلب را گفته‌اند: (طیب، ۱۳۷۸: ۵۳/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۵۹؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲۴۹/۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۴۳۵).

و در تفسیر آیه ۹ سوره یوسف نیز برخی مفسران گفته‌اند: و سرانجام، کلیه علاقه و توجه پدرتان به شما معطوف گردد. تا یوسف و برادرش زنده و مورد توجه خاص پدر ما

باشند، افکار ما ناراحت خواهد بود و همین ناراحتی افکار باعث می شود که وضع زندگی ما نامنظم و آشفته باشد، ولی اگر کار یوسف را بسازیم، اوضاع و برنامه زندگی ما رو به راه و اصلاح خواهد شد. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۶۳/۸) و مفسر دیگری شبیه این مطلب را گفته است. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۹۲/۴).

شایستگی

یکی از لغویان گفته: روز جمعه را صالح نامیده‌اند؛ زیرا برای عمل و بیشتر نمودن نیکی‌ها شایستگی دارد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۸/۲) دیگری نیز صلاح را شایسته شدن و اصلاح را شایسته کردن چیزی معنا نموده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۲/۴). مفسری گفته است: کلمه صلاح به وجهی به معنای لیاقت است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵۸/۱) و در جای دیگری گوید کلمه صلاح به معنای شایستگی است، در مقابل کلمه طلاح که به معنای ناشایستگی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۸/۲۰).

آشتی و سازش

صلح را به برطرف کردن نفرت و دشمنی بین مردم مربوط دانسته‌اند. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۸۹) و نیز معنای سلیم یا آشتی و سازش را برای این واژه آورده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۱۷/۲) و گفته‌اند: اصلاح بین قوم؛ یعنی ایجاد وفاق بین آنها. (فیومی، بی تا: ۳۴۵/۲) و نیز اصلاح بین مردم را به معنای برقراری دوستی و محبت دانسته‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۷/۲) و اصلاح را ایجاد صلح و سازش و الفت گرفته‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۲/۴) مفسری گفته: اصلاح از بین بردن نفرت و تفرقه بین مردم است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۸۶/۲) و دیگری گفته: ﴿وَأَصْلُهُ دَاتٌ بَيْنَكُمْ﴾ (انفال ۱)؛ یعنی آنچه از دشمنی و درگیری بین شماست اصلاح کنید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۷/۴).

مطابقت با وحی الهی و فطرت سالم

گفته شده: صالح کسی است که واجبات الهی و حقوق مردم را ادا می‌کند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۶/۲) دیگری گفته: با در نظر گرفتن ایمان، هر کار شایسته که

مطابق با موازین عدل و انصاف است مورد رضای خدا و مشمول عموم «الصالحات» است، خواه در شرع بالخصوص تعیین شده باشد یا نه. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۱۴۴).

یکی از مفسران گفته است: هر عملی که وحی الهی یا عقل سلیم و فطرت سالم به آن فرمان دهد، عمل صالح است؛ چنان که ترک آنچه وحی یا عقل و فطرت سلیم از آن نهی کرده نیز عمل صالح است؛ یعنی معیار صلاح عمل فقط دلیل معتبر، اعم از عقلی و نقلی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵/۶۸) دیگری صالحات را اعمال شرعی، عرفی و عقلی دانسته است. (خمینی، ۱۴۱۸: ۵/۱۰۵) دیگری صالحات را طاعات بین انسان و پروردگارش یاد کرده است. (سمرقندی، بی تا: ۱/۳۶) برخی نیز عمل صالح را عملی دانسته اند که مطابق فطرت انسانی باشد، گرچه گفته اند تشریح نیز مطابق تکوین است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸/۲۳۹).

مفسر دیگری می گوید: صالح کسی را گویند که معتقد به جمیع عقائد حقه باشد و به جمیع واجبات الهی عمل کند و تارک جمیع معاصی باشد. (طیب، ۱۳۷۸: ۶/۲۷۳) و شبیه این مطلب را برخی مفسران دیگر نیز گفته اند: (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲/۲۱۸؛ طنطاوی، بی تا: ۳/۲۰۹).

درست کردن فساد و خرابی

در تعریف دیگری برای واژه اصلاح آمده است: یعنی وضعیتی که به سبب گناه و ظلم، دچار خرابی شده، با توبه و جبران ظلم درست شود. یکی از مفسران در تفسیر آیه ۸۹ آل عمران گفته است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا﴾؛ یعنی مگر کسانی که بعد از این سوابق توبه کنند، و به اصلاح و صلاح درآیند. مراد از قید یادشده این است که توبه آنان صرف ادعا نباشد، بلکه توبه ای باشد که گذشته را جبران نماید، و لکه کفر را از دامن دلشان بشوید و باطنشان را پاک سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۵۲۶).

مفسر دیگری در تفسیر همان آیه می گوید: «أَصْلَحُوا، اصلاح عمل، پالایش آن از هرگونه زشتی است. توبه آنان هم باید صلاح باشد (توبه شخصی) و هم اصلاح (ترمیم و جبران افساد دیگران)». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱/۲۱۰).

برخی مفسران دیگر نیز نزدیک به همین معنا را آورده‌اند: (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۴/۳۲۳؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۱/۲۶۵).

مفسری در تفسیر آیه ۱۸۲ بقره گفته است: مرجع ضمیر در فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ راجع به ورثه و کسانی است که درباره آن‌ها وصیت شده؛ چنان‌که مقام بر آن دلالت دارد و اصلاح بین آنان به این است که وصیت را از طریق جور و انحراف به طریق حق و عدالت رد کند. (طیب، ۱۳۷۸: ۲/۳۲۵) شبیه این مطلب را مفسر دیگری گفته است. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۳/۴).

درباره واژه «ص - ل - ح» معانی دیگری نیز گفته شده است: صَلُحَ نام نهی است در میسان؛ گاهی معنای کنایه‌ای صالح، کثرت و فراوانی است؛ یکی از نام‌های شهر مکه را نیز صَلَاح و صَلَاحُ گفته‌اند، شاید از صلح آمده، زیرا خداوند در قرآن فرموده: حَرَمًا آمِنًا. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۵۱۷).

معنای برگزیده واژه «ص - ل - ح»

انسان در زندگی خود با استفاده از نیروی فکر و ادراک، به هنگام انجام کارهایش، علوم و ادراکاتی از معنای خوب و بد، حسن و قبح، سزاوار و غیر سزاوار، واجب و جایز و مانند آن اعتبار می‌کند، سپس آن علوم و ادراکات را میان خود و جهان خارج واسطه قرار داده، عملی بر طبق آن انجام می‌دهد تا غرضش حاصل گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۱۷۴) یکی از معانی که انسان در زندگی خود در راستای رسیدن به غرض‌هایش اعتبار کرده، شایستگی است.

از بررسی و جمع‌بندی مطالبی که در کتاب‌های لغت و تفسیر درباره واژه «ص - ل - ح» و مشتقات آن گفته شده است، و همچنین توجه به مجموع آیاتی که در آن‌ها این کلمات به کار رفته است، می‌توان این نتیجه را گرفت که واژه «ص - ل - ح» به معنای شایستگی است. شایستگی یعنی فردی یا کاری ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند غرض و مقصود مورد نظر را تأمین نماید؛ مثلاً یکی از اسامی شهر مکه، صلاح است، به این سبب که غرض از اسکان در یک شهر، داشتن امنیت، آرامش، آسایش و برخورداری از وسایل زندگی است.

و این ویژگی‌ها در شهرمکه هست و شایستگی لازم برای تأمین این مقصود را دارا می‌باشد.

آمیختگی میان معنا و مصداق باعث شده معانی دیگری برای واژه «ص-ل-ح» گفته شود. چنان که یاد شد، برخی معنای حسن و نیکی و خوبی، خیر، نفع، نظم و اعتدال، آشتی و سازش، درست کردن فساد، مطابقت با وحی و فطرت و... برای این واژه آورده‌اند.

حُسن عبارت است از هر چیز سرورآور و خوشایند از نظر عقل یا خواهش نفسانی یا حس. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۳۶) حُسن یعنی آنچه ملایم طبع و موافق آرزوست؛ و آنچه با سعادت و هدف بشر موافق و سازگار است حسن و زیبا و خوب است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۵) اگر انسان به آنچه موافق و سازگار با هدف و سعادت اوست حسن و زیبا و خوب گفته از این رو بوده که این امور موافق فطرت و طبع سالم است، و خوشایند انسان است از آن نظر که او را به هدفش می‌رساند.

خیر به معنای برگزیدن شیء و برتر دانستن آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۵۸/۳) کلمه خیر به معنای آن چیزی است که وقتی امر دایر شد بین آن و یک چیز دیگر، آدمی باید آن را اختیار کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۸/۳).

پس عملی از این جهت که خوشایند و موافق طبع انسانی است، مصداق «حسن» و از این جهت که در مقایسه با عمل دیگر باید برگزیده شود، مصداق «خیر» و از این جهت که شایسته، و دارای ویژگی‌هایی است که ما را به غرض و هدفمان می‌رساند، مصداق «صالح» است و نه اینکه صالح به معنای خیر یا حسن است.

و آنان که معنای نفع برای واژه «ص-ل-ح» گفته‌اند شاید از این رو باشد که انجام عمل شایسته رساندن ما به مقصد، به سود ماست. و وقتی شیئی شایسته تأمین هدف مورد نظر است که از اعتدال و استقامت برخوردار بوده، در نظم آن شیء خلل و به هم خوردگی نباشد.

و معنای آشتی و سازش برای «ص-ل-ح» از این رو یاد شده که وقتی روابط انسان‌ها

بر اساس آشتی، صفا، صمیمیت و دوستی باشد، شایسته تأمین غرض از این روابط است، که همان محبت دیدن، محبت نمودن، هم صحبتی، تنها نبودن، سود بردن و سود رساندن می باشد. اگر این روابط بر اساس کدورت، نفرت و دشمنی و نزاع باشد، افراد به آن اهدافی که از روابط بین فردی واجتماعی مورد نظر است نمی رسند.

همچنین کسی که به اصلاح خود یا دیگران و یا جامعه می پردازد به این معناست که آنچه از اعمال که باعث دور شدن از هدف و مایه فساد است، با اعمالی که شایسته رساندن به مقصد است جایگزین می نماید. از این و از سوی بعضی اصلاح به معنای درست کردن تعبیر شده است.

عمل صالح که به معنای عمل شایسته رساندن انسان به هدفش است، مصداق اعمال مطابق وحی الهی و فطرت سالم نیز می باشد؛ زیرا این اعمال انسان را به کمال و سعادت و هدف نهایی انسان می رساند.

پس در مواردی که یاد شد، مشخص گردید که آنچه به عنوان معنای واژه «ص - ل - ح» گفته شده است، در اصل در مصداق با آن مشترک است نه در معنا.

واژه «ص - ل - ح» در قرآن

واژه «ص - ل - ح» و مشتقات آن در قرآن نیز به این معنا آمده است، که هرگاه هدف های انسان را در نظر می گیریم، اگر فردی یا عملی یا رابطه ای شایستگی داشت؛ یعنی ویژگی هایی داشت که بتواند هدف مورد نظر انسان را تأمین نماید، این واژه بر آن اطلاق می شود. در قرآن کریم واژه «ص - ل - ح» گاهی درباره اهدافی غیر از هدف و کمال نهایی انسان مطرح می شود که از سیاق آیات و شواهد و قراین می توان به آن پی برد.

خداوند در آیه ای می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّهَا حَمَلٌ حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلتْ دَعَا اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِنِ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (اعراف / ۱۸۹).

«اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از جنس او آفرید تا بدو آرام گیرد و چون وی را فرا پوشاند باری سبک گرفت و با آن مدتی سر کرد و چون سنگین شد، خدا،

پروردگار خویش را بخواندند که اگر فرزند شایسته‌ای به ما دهی سپاسگزار خواهیم بود.» منظور آن‌ها از صالح، فرزندی است که ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند هدف پدر و مادر را از فرزند آوردن تأمین نماید، مانند سلامت جسمی و روحی و اینکه آفرینش او بی‌عیب و نقص باشد.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿اَقْتُلُوا يُوسُفَ اَوْ اَطْرَحُوهُ اَرْضًا يَخُلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾ (یوسف / ۹)؛ یوسف را بکشید، یا به سرزمینی دور بیندازیدش که علاقه پدرتان خاص شما شود، و پس از آن مردمی شایسته شوید. منظور گوینده این بود که پس از کشته شدن یا تبعید یوسف، شرایط و ویژگی‌هایی برای شما به وجود می‌آید که به دنبال آن بودید و آن را شایسته زندگی می‌دانستید و آن اختصاص توجه پدر به شما بود و از این نظر قوم صالحی می‌شوید.

و در سوره نور، آیه ۳۲ می‌فرماید: ﴿وَ اَنْكِحُوا الْاَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَانِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءُ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ «دختران و پسران و غلامان و کنیزان عزب خود را اگر شایستگی دارند نکاح نمایید که اگر تنگدست باشند خدا از کرم خویش توانگرشان کند که خدا وسعت بخش و دانا است.»

صالحین در این آیه یعنی آن‌ها که این ویژگی و شایستگی را دارند که می‌توانند هدف از ازدواج را تأمین نمایند.

و در سوره انبیاء، آیه ۹۰ می‌فرماید: ﴿فَاَسْتَجِبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ اَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ...﴾؛ «پس زکریا را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته کردیم...»

اگر همسری هدف مورد نظر از زوجیت را تأمین نکند صالح و شایسته برای زوجیت نیست، و اصلاح زوج؛ یعنی آن جنبه‌هایی که مانع تأمین هدف زوجیت می‌شد، مانند نازایی، پیری، یا بد اخلاقی برداشته و جای آن ویژگی‌هایی در زوج ایجاد شود که غرض را تأمین نماید؛ مانند زایش، خوش اخلاقی و جوانی و... .

به جز آیات یادشده، بقیه مواردی که واژه «ص - ل - ح» و مشتقات آن در قرآن به کار

رفته، مربوط به کمال و هدف نهایی انسان است. از نظر قرآن، انسان غیر از هدف‌هایی که در زندگی دنیایی خود دارد، دارای هدفی نهایی است.

خداوند حکیم برای هر موجودی در جهان هدفی قرار داده و او را به سوی هدفش هدایت نموده است. خدای متعال در این باره فرموده: ﴿الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه / ۵۰) «خدای تعالی است که خلقت هر چیزی را بداد، سپس هدایتش کرد.» انسان نیز برای رسیدن به هدفی آفریده شده است. (مؤمنون / ۱۱۵) جهان هستی آفریده شده و رام انسان گشته تا او به هدفش برسد. این مطلب را از آیات: (ابراهیم / ۳۲-۳۳؛ نحل / ۱۲؛ حج / ۶۵؛ لقمان / ۲۰؛ جاثیه / ۱۳) می‌توان استفاده نمود.

و انسان باید برای رسیدن به هدف و کمال نهایی آزمایش شود؛ و کسانی به هدف خواهند رسید که دارای «احسن عملاً» باشند، (هود / ۷؛ کهف / ۷؛ ملک / ۲) و کسانی اینگونه‌اند که اهل ایمان و عمل صالح باشند. (عنکبوت / ۷؛ کهف / ۳۰ و ۱۲۰ و ۱۲۱؛ نور / ۳۷ و ۳۸؛ احقاف / ۱۵ و ۱۶) و عمل صالح، عملی است که انسان را به هدفی می‌رساند که برای آن آفریده شده است؛ یعنی عملی که شایستگی دارد انسان را به هدف و کمالش برساند.

پاداش اخروی یعنی رسیدن به سعادت و کمال و هدف، در مقابل عمل مؤمنان مطرح شده است. (اعراف / ۴۳) و هدایت به وسیله ایمان است. (یونس / ۹) یعنی ایمان نوری است که مسیر حرکت و عمل را روشن می‌کند، ولی برای رسیدن به مقصد باید عمل انجام داد. اگر کسی ایمان داشته باشد، ولی هیچ عمل خیری با آن که می‌توانست، کسب نکرده باشد، ایمانش به حال او در نجات از اصل عذاب سودمند نیست. (انعام / ۱۵۸).

واژه صالح در قرآن گاهی به عنوان ویژگی عمل و گاهی به عنوان ویژگی اشخاص آمده است.

در قرآن کریم از گروهی با عنوان «الذین آمنوا و عملوا الصالحات یا عمل صالحاً و...» نام می‌برد که آنان به سعادت ابدی و بهشت جاودان و رحمت و رضوان پروردگار که

همان هدف آفرینش آن هاست می‌رسند؛ و در مقابل آن‌ها کسانی هستند که با ویژگی‌های کفر، ظلم، استکبار، فساد، خسران، عمل به زشتی‌ها، فسق و... از آن‌ها نام برده شده است که پایان کار آنها شقاوت و عذاب الهی و آتش و جهنم است.

در مواردی نیز کلمه صالح در قرآن به عنوان صفت برای اشخاص به کار رفته است. اگر سیاق و شواهد و قراین آیات نشان دهد که کلمه صالح در آن آیه مربوط به هدف و کمال نهایی انسان است، معنای آن فردی است که شایستگی‌های لازم را در رسیدن به هدف و کمال نهایی دارا می‌باشد.

البته صالح بودن که از کمال‌های وجودی است مانند وجود، دارای مراتب متفاوتی است. برخی از صالحان کسانی هستند که در اثر ایمان و عمل صالح، صالح می‌شوند: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (عنکبوت / ۹)؛ و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند ما به طور قطع آن‌ها را در زمره صالحان در می‌آوریم.

با توجه به سیاق و قرینه‌های موجود در آیاتی می‌توان همین معنا را برداشت کرد؛ مانند این آیات: (اعراف / ۱۶۸، جن / ۱۱، اسراء / ۲۵، آل عمران / ۱۱۴، منافقون / ۱۰، مائده / ۸۴، توبه / ۷۵، کهف / ۸۲).

برخی صالحان، صالح در ذات هستند. صالح بودن ذات غیر از صالح بودن عمل است و عمل صالح داشتن اعم از آن است که هویت ذات عامل با صلاح متقوم باشد یا نه (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴ / ۱۸۵) احتمال انحراف در باره صاحبان عمل صالح منتفی نیست، (توبه / ۱۰۲) اما صالحان بالذات منحرف نمی‌شوند. با توجه به قراین موجود در برخی آیات، مانند کلمه اجتناب یا مربوط بودن موضوع به انبیا و اولیای الهی شاید بتوان گفت که منظور از کلمه صالح در این آیات، صالح بالذات است؛ مانند آیات: (قلم / ۵۰، انعام / ۸۵، صافات / ۱۱۲، نحل / ۱۲۲، انبیاء / ۷۵ و ۸۶، عنکبوت / ۲۷، بقره / ۱۳۰، آل عمران / ۳۹ و ۴۶، نساء / ۶۹، انبیاء / ۷۲، تحریم / ۱۰).

حضرت ابراهیم علیه السلام که از صالحان به شمار آمده است: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾ (انبیاء / ۷۲) به خدای سبحان عرض می‌کند: پروردگارا! مرا

به صالحان ملحق کن: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (شعراء/ ۸۳). مشابه این دعا از حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است: (یوسف/ ۱۰۱). برخی صالحان در رتبه والایی قرار دارند که پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ خواهان ملحق شدن به آنان هستند؛ مانند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که تحت ولایت خاصه خدای سبحان بود و فرمود: خدایی که متولی صالحان است ولی من است: ﴿إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (اعراف/ ۱۹۶). اینان گوهر ذاتشان صالح است و از آنان جز صلاح صادر یا ظاهر نمی شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷ / ۱۲۸). (۱۹۶)

و اما باب اصلاح در قرآن، اگر در مورد کمال و هدف نهایی انسان به کار رفته باشد، بدین معناست، که گاهی انسان ویژگی هایی که او را به هدفش نزدیک می کند، از دست می دهد؛ و یا کارهایی انجام می دهد که خلاف حرکت به سوی هدف است، و او را از کمالش دور می سازد، و یا شرایط جامعه طوری می شود که دیگر به افراد آن برای رسیدن به هدف کمک نکرده، و شاید آن ها را از آن دور سازد. در چنین مواردی کلمه فساد در قرآن به کار رفته است.

بدین سان اصلاح یعنی انسان عمل فاسد و مخالف فطرت و دین که او را از هدفش دور می سازد، درست نموده، به جای آن عملی انجام دهد که او را به سمت هدف ببرد. چنین کسی که مفسد نیست یا توبه کرده که مفسد نباشد، خدا عملش را اصلاح می کند و گذشته اش را می بخشد: ﴿يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (احزاب/ ۷۱) اما اگر مفسد بماند و توبه نکند، خدا عملش را اصلاح نمی کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس/ ۸۱).

بعد از عمل زشت، توبه و اصلاح آمده که به معنای جبران اشتباهات گذشته و یا عمل بر طبق صلاح و کارهای شایسته در راستای رسیدن به هدف می باشد. از جمله عمل صالح، جبران گذشته و ادای حقوق دیگران و اصلاح فسادهایی است که انجام داده. (بقره/ ۱۶۰؛ آل عمران/ ۸۹؛ نسا/ ۱۶ و ۱۴۶؛ مائده/ ۳۹؛ انعام/ ۵۴؛ نحل/ ۱۱۹؛ نور/ ۵).

و گاهی اصلاح به معنای رفع کدورت و نزاع و دشمنی و ایجاد دوستی و آشتی و سازش است؛ یعنی رابطه‌ها به گونه‌ای شایسته شود که دو طرف را به هدف نهایی نزدیک کند؛ مانند آیات: (بقره/ ۱۸۲ و ۲۲۴، نساء/ ۱۱۴، حجرات/ ۱۰، انفال/ ۱، نساء/ ۱۲۸، حجرات/ ۹ و ۱۰) و شاید بدین دلیل باشد که واژه «ص - ل - ح» و مشتقات آن، درباره کافران و ارتباط آن‌ها با مؤمنان به کار نرفته است.

بیشتر صاحبان کتاب‌های لغت و تفسیر قرآن، صلاح را مقابل فساد و برخی مقابل سیئه دانسته‌اند؛ اما واژه صلاح و واژه فساد یا سیئه از نظر مصداق مقابل هم هستند نه در معنا. (توبه/ ۱۰۲، اعراف/ ۵۶) و معنای مقابل صلاح، طلاح است همانطور که برخی مفسران و زبان‌دانان گفته‌اند: (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/ ۱۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۳۰؛ راغب، ۱۴۱۲: ۵۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲/ ۳۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۶۸).

نتیجه‌گیری

از بررسی و جمع‌بندی مطالبی که در کتابهای لغت و کتاب‌های تفسیر درباره واژه «ص - ل - ح» و مشتقات آن گفته شده است، و همچنین توجه به مجموع آیاتی که در آن‌ها این کلمات به کار رفته است، می‌توان گفت که واژه «ص - ل - ح» به معنای شایستگی است. شایستگی یعنی فردی یا کاری ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند هدف مورد نظر را تأمین نماید. آمیختگی میان معنا و مصداق باعث شده معانی دیگری برای واژه «ص - ل - ح» گفته شود. این واژه «ص - ل - ح» و مشتقات آن در قرآن نیز به این معنا آمده است که وقتی هدف‌های انسان را در نظر می‌گیریم، اگر فردی یا عملی یا رابطه‌ای شایستگی داشت؛ یعنی ویژگی‌هایی داشت که بتواند هدف مورد نظر انسان را تأمین نماید، این واژه بر آن اطلاق می‌شود. حال گاهی درباره اهدافی غیر از هدف و کمال نهایی انسان مطرح می‌شود، و گاهی درباره با هدف و کمال نهایی انسان.

۱. آل سعدی، عبدالرحمان بن ناصر، *تیسیرالکریم الرحمن*، مکتبه النهضة العربية، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ش.
۷. حقی برسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۸. خمینی، سید مصطفی، *تفسیر القرآن الکریم*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۱۸ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، ۱۴۱۲ق.
۱۰. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی جا، بی تا.
۱۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین، *تفسیر المیزان* (ترجمه)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۴. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۵. طنطاوی، سید محمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا، بی تا.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۷. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۹. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۲۰. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بی جا، بی تا.

۲۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیہ، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتاب فروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۲۴. مدرّسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، دار محبتی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۷. _____، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، دارالکتب الإسلامیہ، تهران، ۱۴۲۴ ق.
۲۹. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیہ، تهران، ۱۳۹۸ ق.